

۱- مقدمه

در زبان فارسی به‌طور خاص و بیشتر زبان‌های جهان به‌طور عام، ساخت «امری»^۳ اساساً برای بیان مفهوم 'دستور/ امر/ فرمان' مورد استفاده قرار می‌گیرد (مثال ۱):

الف: آهسته‌تر صحبت کنید!

ب: گواهینامه‌ات را بده!

پ: سبزی‌ها را خرد کن!

در عین حال، از این ساخت، به منظور بیان معانی ضمنی دیگر نیز بهره گرفته می‌شود. در این کاربرد، هر یک از این معانی ضمنی نیروی منظوری^۴ متفاوتی به شمار می‌روند که از ساخت‌های امری متداعی می‌شوند:

الف: لطفاً صدای تلویزیون را کم کن! (درخواست)

ب: تلاش خودت را بکن! (ترغیب)

پ: در این مرحله، اندکی روغن اضافه کنید! (آموزش)

ت: تشریف بیاورید! (تعارف)

دستورنویسان زبان فارسی نیز در تعریفی که از ساخت امری ارائه کرده‌اند، کمابیش به این نکته اشاره نموده‌اند؛ برای مثال، مشکوة‌الدینی (۱۳۸۶: ۶۶-۶۸)، ضمن قائل شدن به ساخت امری به‌عنوان یکی از گونه‌های وجه جمله در فارسی، ابراز داشته است که وجه امری، بر «توصیه، خواهش، امر یا نهی» دلالت می‌کند. همچنین فرشیدورد (۱۳۸۸: ۳۸۱)، نیز «فرمان، خواهش، خواست و تمنا» را از مفاهیمی می‌داند که وجه امری یا فعل امری بر آنها دلالت می‌کند؛ برای مثال، «برو» (فرمان)، «ای صبح طلوح مکن» (خواهش و تمنا).

حال پرسشی که امکان طرح می‌یابد آن است که نیروهای منظوری چندگانه‌ای را که جملات امری از آن برخوردار هستند، به چه صورتی می‌توان از نظر معنی‌شناختی تبیین نمود؟ به عبارت دیگر، آیا تحلیل معنایی در زمینه ساخت‌های امری باید به تبیین همه نیروهای منظوری مربوط به این جملات بپردازد، یا آنکه تبیین این طیف معنایی کمابیش وسیع، نیازمند تحلیلی جامع‌تر و تعمیم‌یافته‌تر است؟

3. imperative

4. illocutionary force

پاسخ بدین پرسش از آن جهت مهم است که می‌توان آن را با رویکردی به بررسی انواع ساخت‌های نحوی پیوند زد که معتقد است: ساخت‌هایی نظیر جملات پرسشی، خبری و امری در همهٔ زبان‌ها مورد استفاده قرار می‌گیرند و مهم‌تر آنکه هر یک از این جملات، با نیروی منظوری ویژهٔ خود در ساخت نحوی جمله در ارتباط هستند (سداک و تسویکی^۵، ۱۹۸۵)؛ از سوی دیگر، تبیین یک نیروی منظوری ویژه برای جملات امری به همراه سایر ساخت‌های نحوی، این امکان را فراهم می‌سازد تا بتوان این جملات را در زبان‌های مختلف از نظر نحوی و صوری نوع‌بندی^۶ کرد، زیرا این فرض مطرح شده است که هر یک از ساخت‌های یادشده از یک عنصر نحوی خاص برخوردارند که نیروی منظوری ویژهٔ آن جمله را رمزگذاری می‌کند و در جایگاه بالای ساخت سلسله‌مراتبی جمله و به‌طور مشخص، در گروه متمم‌نما^۷ قرار دارد (چنگ^۸، ۱۹۹۱؛ ریتزی^۹، ۱۹۹۰ و ۱۹۹۶؛ چامسکی، ۱۹۹۵؛ ریوه‌رو و ترزی^{۱۰}، ۱۹۹۵؛ هان^{۱۱}، ۱۹۹۸).

بدین منظور، در مقالهٔ پیش رو، با اتخاذ رویکرد «معنی‌شناسی جهان‌های ممکن»^{۱۲} کراتزر^{۱۳} (۱۹۷۷، ۱۹۷۹، ۱۹۸۱، ۱۹۸۶، ۱۹۹۱ و ۲۰۱۲) در تبیین مقولهٔ وجهیت^{۱۴} و جملات شرطی^{۱۵} و نیز به پیروی از الگوی ارائه‌شده توسط شواگر^{۱۶} (۲۰۰۵ و ۲۰۰۶)، در تبیین جملات امری ساده و جملات امری شرطی شده^{۱۷} با تأثیرپذیری از رویکرد معنی‌شناسی جهان‌های ممکن، این پیشنهاد مطرح می‌شود که معنای اصلی و پیش‌فرض در ساخت‌های امری در فارسی همان معنای «دستوری»^{۱۸} یا «امری» است و در عین حال، درک سایر نیروهای منظوری که به وسیلهٔ کاربرد جملاتی از این دست ایفاد می‌گردد، متضمّن در نظر گرفتن عوامل بافتی و موقعیتی ویژه‌ای است که جملهٔ مورد نظر در آنها به کار می‌رود. در حقیقت، نشان داده می‌شود که رویکرد معنی‌شناسی جهان‌های ممکن، به‌خوبی قادر است نیروهای

5. J. M. Sadock & A. M. Zwicky

6. type

7. Complementizer Phrase (CP)

8. L. Cheng

9. L. Rizzi

10. M. L. Rivero & A. Terzi

11. C. H. Han

12. Possible Words Semantics (PWS)

13. A. Kratzer

14. modality

15. conditional

16. J. M. Schwager

17. conditionalized imperatives

18. directive

منظوری چندگانهٔ مربوط به ساخت‌های امری در فارسی را تبیین نماید.

لازم به ذکر است که این مقاله، تنها به بررسی آن دسته از ساخت‌های امری متداول در فارسی می‌پردازد که صورت فعل آنها در وجه امری است (مثال ۳) و از تحلیل جملات یا شبه‌جملاتی که با وجود برخوردارگی از وجه یا صورت متفاوت، معنای امری از آنها برداشت می‌شود (مثال ۴)، آگاهانه، چشم‌پوشی شده است:

۳) الف: درس‌هایت را خوب بخوان!

ب: قرار فردا را کنسل کنید!

پ: پنجره را ببند!

۴) الف: درس‌هایت را خوب می‌خوانی!

ب: قرار فردا کنسل بشود!

پ: ممکن است پنجره را ببندی؟

ت: ساکت!

۲- ضرورت مطالعهٔ ساخت‌های امری در فارسی

مطالعات انجام‌شده در زمینهٔ ساخت‌های امری در زبان فارسی، تنها از منظر دستور سنتی و یا در حاشیهٔ کتاب‌های دستور این زبان بوده است (برای مثال، رک. شریعت، ۱۳۷۰؛ احمدی گیوی و انوری، ۱۳۷۴؛ غلامعلی‌زاده، ۱۳۷۴؛ ارژنگ، ۱۳۷۸؛ مشکوة‌الدینی، ۱۳۸۶؛ افراشی، ۱۳۸۸؛ فرشیدورد، ۱۳۸۸؛ لازار^{۱۹}، ۱۳۹۳؛ ماهوتیان، ۱۹۹۷؛ ویندفور و پری^{۲۰}، ۲۰۰۹) و تا آنجا که نگارندهٔ این نوشتار آگاه است، هیچ پژوهش مستقل معناشناختی در این حوزه صورت نپذیرفته است.

در زمینهٔ «افعال وجهی»^{۲۱} در فارسی، بررسی‌های چندی انجام شده است. طالقانی (۲۰۰۸)، به بررسی ساختواژی - نحوی افعال وجهی در فارسی پرداخته و ضمن دسته‌بندی این مقوله از عناصر، تعامل آنها را با نمود و نفی در این زبان تحلیل کرده است.

عموزاده مهدیرجی و رضایی (۱۳۸۹)، با مطالعهٔ ابعاد معناشناختی فعل وجهی «باید» در فارسی، نشان داده‌اند که این فعل وجهی، از طیف گسترده‌ای از معانی وجهی در این زبان برخوردار است. آنها

19. G. Lazard

20. G. Windfuhr & J. R. Perry

21. modal verbs

خاطرنشان کرده‌اند، در حالی که معانی وجهی معرفتی^{۲۲} «باید» بسیار محدود است، اما این فعل وجهی، از انواع مختلفی از معانی وجهی کنشگر محور برخوردار است؛ به همین منظور، این تنوع معنایی مقوله «باید» را ناشی از تأثیر بافت‌های کاربردی مختلف بر معنای این فعل وجهی و همچنین عناصری مانند زمان دستوری و نشانگرهای وجهی تلقی می‌کنند.

نقی‌زاده و دیگران (۱۳۹۰)، با بررسی مفهوم ذهنیت در دو فعل وجهی «باید» و «توانستن» در فارسی و نیز تحلیل مفهوم گوینده‌محوری و محتوامحوری در این زمینه، با ارائه شواهدی نشان داده‌اند که مرز بین عینیت و ذهنیت در افعال وجهی به‌درستی مشخص نیست و این دو مفهوم، از یکدیگر تفکیک‌ناپذیرند. آنها با بررسی پدیده همگرایی صوری در وجهیت معرفتی و ریشه‌ای^{۲۳}، مدعی شده‌اند که علت وجود همگرایی در وجهیت تکلیفی^{۲۴} و معرفتی آن است که این دو نوع وجهیت، از یک محتوای معنایی برخوردارند، ولی در دو حوزه متفاوت اعمال می‌شوند. آنها همچنین به این نتیجه رسیده‌اند که در نظر گرفتن بافت و دانش دائرةالمعارفی از جهان بیرون در درک ما از افعال وجهی و نیز اشتقاق معنای معرفتی از معنای الزامی اجتناب‌ناپذیر است.

رحیمیان و عموزاده مهدیرجی (۱۳۹۲)، افعال وجهی فارسی را از دو جنبه «درجه» و «نوع» تحلیل نموده‌اند. بررسی آنها نشان داده است که فعل‌های وجهی «باید»، «شدن» و «توانستن» در فارسی برای بیان درجات و انواع وجهیت پیشنهادی پالمر به کار می‌روند؛ اما در نظر گرفتن بافت موقعیتی کلام و معیارهای کاربردشناختی برای رفع ابهام معانی این افعال ضروری است.

در پژوهش دیگر، همایون‌فر (۱۳۹۲)، با مطالعه روند دستوری‌شدگی فعل‌های کمکی وجهی در فارسی، به این نتیجه رسیده است که این افعال، درجه و میزان متفاوتی از دستوری‌شدگی را طی کرده‌اند و باید آنها را روی یک طیف دستوری‌شدگی قرار داد.

این در حالی است که در هیچ‌یک از مطالعات بالا و یا سایر پژوهش‌های صورت‌پذیرفته در این زمینه، موضوع فعل امری در زبان فارسی، به‌طور کلی و تعامل معنی‌شناسی فعل امری با افعال وجهی در این زبان، به‌طور خاص، مورد بررسی قرار نگرفته است؛ بنابراین، در پژوهش حاضر، نشان داده می‌شود که معنی‌شناسی ساخت‌های امری در فارسی را می‌توان بر پایه معنی‌شناسی عناصر وجهی در رویکرد کراتزر (۱۹۷۷، ۱۹۷۹، ۱۹۸۱، ۱۹۸۶، ۱۹۹۱ و ۲۰۱۲) مورد بررسی قرار داد.

22. epistemic

23. root modal

24. deontic

۳- رویکردهای نوین در مطالعه جمله‌های امری

با توجه به پرسشی که در مقدمه در ارتباط با جملات امری مطرح شد، در این بخش، به معرفی یکی از رویکردهایی پرداخته می‌شود که در زمینه تبیین خوانش‌های متفاوت این دسته از جملات پیشنهاد شده است. بدین منظور، در بخش (۱-۳)، خوانش‌های مختلف جملات امری و لزوم تلقی این جملات به‌عنوان ساخت‌هایی وجهی شده بررسی می‌شود؛ در بخش (۲-۳)، رویکرد معنی‌شناسی جهان‌های ممکن کراتزر (۱۹۷۷، ۱۹۷۹، ۱۹۸۱، ۱۹۸۶، ۱۹۹۱ و ۲۰۱۲)، در توصیف معنی‌شناسی عناصر وجهی معرفی می‌گردد؛ و در بخش (۳-۳)، خوانش‌های مختلف جملات امری بر پایه عناصر وجهی در این رویکرد تبیین می‌شود.

۳-۱- خوانش‌های متفاوت جملات امری

در رویکردی خاص به جملات امری، شواگر (۲۰۰۵ و ۲۰۰۶)، اظهار نظر کرده است که جملات امری از دو نظر، برای معنی‌شناسی، چالش‌برانگیز هستند. از یک‌سو، ارزش مشروط به صدق^{۲۵} آنها قابل توصیف نیست؛ بدین معنی که نمی‌توان به‌طور روشن یک خوانش مناسب را بر اساس شرایط مشروط به صدق برای آنها در نظر گرفت؛ همچنین، به دلیل آنکه در بیشتر زبان‌ها، جملات امری را نمی‌توان درونه‌ای کرد، تعیین ارزش مشروط به صدق آنها به واسطه کاربرد این جملات در درون دیگر ساخت‌های دارای ارزش مشروط به صدق نیز ناممکن است (شواگر، ۲۰۰۵ و ۲۰۰۶؛ کافمن^{۲۶} و شواگر، ۲۰۱۱):

5) a. Close the door!

b. # That's true.

(شواگر، ۲۰۰۶)

از سوی دیگر، وی معتقد است که نیروی منظوری که ساخت‌های امری القا می‌کنند، متعدّد است و نمی‌توان این نیروهای منظوری چندگانه را با یک کنش گفتاری^{۲۷} خاص مرتبط دانست. در واقع، از نظر معنایی نمی‌توان یک کنش گفتاری مشخص که حاوی نیروی منظوری «دستوری» باشد را برای جملات امری در نظر گرفت، چراکه این ساخت‌ها، نه‌تنها برای بیان «امر» یا «دستور» به کار می‌روند، بلکه طیف وسیعی از نیروهای منظوری دیگر از قبیل «آرزو»، «پیشنهاد»، «نصیحت» و... را نیز می‌توان به آنها

25. truth value

26. S. Kaufmann

27. speech act

منتسب دانست؛ بنابراین، وی مدعی است که تعیین نیروی منظوری جملات امری تنها با تکیه بر خوانش معنایی مربوط به این ساخت‌ها ناممکن می‌نماید (شوآگر، ۲۰۰۵ و ۲۰۰۶؛ کافمن و شوآگر، ۲۰۱۱):

- 6) a. Get well soon! (آرزو)
b. Take a cookie if you want. (اجازه)
c. Close that door immediately! (دستور)
d. From Shibuya, take the Inokashira line to Komaba Todaimae. (نصیحت)
(شوآگر، ۲۰۰۶)

با توجه به مشاهدات بالا، شوآگر (۲۰۰۵ و ۲۰۰۶) تصریح کرده است که جملات امری را می‌توان بر پایه مقایسه با ساخت‌های حاوی افعال وجهی مورد بررسی قرار داد. به باور وی، افعال وجهی دارای دو خوانش متفاوت توصیفی^{۲۸} و غیر توصیفی^{۲۹} (کنشی / غیر بیانی^{۳۰}) هستند. در خوانش نخست، گوینده با ادای یک جمله خاص تنها به «توصیف» یک موقعیت و یا آن نیروی وجهی^{۳۱} (برای مثال «اجبار») می‌پردازد که در ارتباط با مخاطب مطرح شده است (۷ a)، این در حالی است که در خوانش «کنشی»، گوینده با ادای یک جمله، مخاطب را «ملزم» به انجام یک کنش خاص می‌کند (۷b):

- 7) a. You must do the shopping today (as far as I know).
b. You must call me.

(شوآگر، ۲۰۰۵: ۴۷)

شوآگر (۲۰۰۵ و ۲۰۰۶)، به پیروی از کمپ^{۳۲} (۱۹۷۸) و شولتز^{۳۳} (۲۰۰۳)، این فرض را می‌پذیرد که افعال وجهی، در هر دو خوانش «توصیفی» و «کنشی» از معنی گزاره‌ای^{۳۴} یکسانی برخوردارند و تفاوت میان این دو، تنها ناشی از «بافت» یا بافت‌های ویژه‌ای است که این دو جمله در آنها به کار می‌روند.

28. descriptive

29. non-descriptive

30. performative/non-assertive

31. modal force

32. H. Kamp

33. K. Schulz

34. propositional

بر همین اساس، وی این پیشنهاد را مطرح می‌سازد که جملات امری حاوی یک «عملگر وجهی»^{۳۵} غیر آشکار هستند که از نظر معنایی، به فعل وجهی آشکار «باید» شباهت دارد (شوآگر، ۲۰۰۵ و ۲۰۰۶). از این نظر، ساخت‌های امری (مانند جمله a b) تنها در بافت‌هایی مورد استفاده قرار می‌گیرند که فعل وجهی مانند «باید» در «خوانش کنشی» خود، ممکن است به کار رود (مانند a):

8) a. You must close the door immediately!

b. Close the door immediately!

(شوآگر، ۲۰۰۶)

شوآگر، برای تحلیل معنی‌شناسی «عملگر وجهی» غیر آشکار به کار رفته در ساخت‌های امری، رویکرد معنی‌شناسی جهان‌های ممکن را که کراتزر (۱۹۷۷، ۱۹۷۹، ۱۹۸۱، ۱۹۸۶، ۱۹۹۱ و ۲۰۱۲)، به منظور تبیین معنی‌شناسی مقوله وجهیت اتخاذ کرده است، اساس کار خود قرار می‌دهد. بدین منظور، پیش از بحث پیرامون رویکرد شوآگر در تحلیل معنی‌شناسی عملگر وجهی، لازم است ابتدا به معرفی شیوه تبیین مقوله وجهیت و خوانش‌های مختلف عناصر وجهی با استفاده از رویکرد معنی‌شناسی جهان‌های ممکن پرداخته شود.

۳-۲- افعال وجهی در رویکرد معنی‌شناسی جهان‌های ممکن

کراتزر، در تحلیل مفهوم وجهیت که در زیربنای افعال وجهی در همه زبان‌های طبیعی وجود دارد، از رویکرد معنی‌شناسی جهان‌های ممکن بهره می‌گیرد تا تعدد معنایی این دسته از عناصر را توجیه نماید. وی معتقد است که نظام وجهیت و عناصر وجهی زبان‌های مختلف را می‌توان با استفاده از سه مؤلفه نیروی وجه^{۳۶}، پایه وجه^{۳۷} (f) و منبع ترتیب^{۳۸} (g) تبیین نمود (کراتزر، ۱۹۸۱، ۱۹۹۱ و ۲۰۱۲: ۴۹).

رابطه وجه^{۳۹} یا نیروی وجه، جزء جدایی‌ناپذیر معنای واژگانی همه عناصر وجهی است. این پارامتر، به درجات مختلف قطعیت یک گزاره یا میزان تعهد گوینده نسبت به صدق جمله خود اطلاق می‌شود

35. modal operator (OP_{Imp}) (imperative operator)

جایگاه این عملگر در مشخص‌گر گروه متمم‌نما (CP) در نظر گرفته شده است؛ افزون بر این، هسته این گروه نیز حاوی یک مشخصه [+امری] [+IMP] تلقی شده است که برانگیزاننده حرکت فعل امری به این جایگاه با هدف نوع‌بندی (typing) جمله امری در زبان‌های مختلف است (شوآگر، ۲۰۰۵ و ۲۰۰۶).

36. modal force

37. modal base (f)

38. ordering source (g)

39. modal relation

(کراتزر، ۱۹۸۱ و ۱۹۹۱). شناخته‌شده‌ترین این روابط، «الزام^{۴۰}» و «امکان^{۴۱}» هستند (کراتزر، ۱۹۸۱ و ۲۰۱۲: ۳۱، ۴۹). با این حال، کراتزر تصریح می‌سازد که تلقی نیروی وجه مربوط به عناصر وجهی در قالب تمایز دوگانه الزام - امکان، دیدگاهی ساده‌انگارانه است (کراتزر، ۱۹۸۱ و ۲۰۱۲: ۳۸)؛ چراکه خود معتقد است، زبان‌های طبیعی، درجات مختلفی از مفاهیم الزام و امکان را بیان می‌کنند؛ از این رو، وی در رویکرد اتخاذی خود، نسبت به مفهوم وجهیت، نیروی وجه این عناصر را نه به صورت تمایز دوگانه الزام - امکان، بلکه به صورت پیوستاری شامل درجات مختلف «الزام»، «الزام ضعیف^{۴۲}»، «احتمال نسبی^{۴۳}»، «ترجیح نسبی^{۴۴}»، «امکان»، «امکان ضعیف^{۴۵}»، «امکان قوی^{۴۶}»، «امکان قوی‌تر^{۴۷}» و... ارائه کرده است (کراتزر، ۱۹۸۱، ۱۹۹۱ و ۲۰۱۲: ۴۵-۴۹) و در عین حال، معتقد است که این پیوستار، تنها به درجات یادشده محدود نمی‌شود، بلکه می‌توان تمایزات دقیق‌تر و جزئی‌تری را در مورد نیروی وجه این عناصر در نظر گرفت (همان).

کراتزر، افزون بر نیروی وجه، عامل «زمینه محاوره‌ای^{۴۸}» را نیز در تعیین خوانش معنایی مناسب عناصر وجهی، مهم تلقی می‌کند. وی برای تبیین این مفهوم، جملاتی مانند زیر را که دربردارنده فعل وجهی *must* (باید) هستند، ذکر می‌کند (مثال ۹):

- 9) a. All Maori children *must* learn the names of their ancestors.
 b. The ancestors of the Maoris *must* have arrived from Tahiti.
 c. If you *must* sneeze, at least use your handkerchief.
 d. When Kahukura-nui died, the people of Kahungunu said: Rakaipaka *must* be our chief.

(کراتزر، ۱۹۷۷: ۳۳۸ و ۲۰۱۲: ۴-۵)

وی معتقد است که فعل وجهی *must* در مثال‌های بالا، از نظر معنایی دارای ابهام است. در جمله (۹ a)، از نوع تلکیفی است و به یک «وظیفه» اطلاق می‌شود؛ در جمله (۹ b)، از نوع معرفتی است و به نوعی اطلاعات، دانش یا شاهد اشاره دارد؛ در جمله (۹ c)، از نوع اقتضایی^{۴۹} است و به نوعی وضعیت ناگزیر

-
40. necessity
 41. possibility
 42. weak necessity
 43. somewhat probable
 44. somewhat preferable
 45. slight possibility
 46. good possibility
 47. better possibility
 48. conversational background
 49. dispositional

مانند عطسه کردن یا مردن ارجاع می‌دهد؛ و در جمله (۹ d)، از نوع ترجیحی^{۵۰} یا درخواستی^{۵۱} است و برای اشاره به ترجیح، آرزو یا خواست افراد به کار می‌رود (کراتزر، ۱۹۷۷: ۳۳۸ و ۲۰۱۲: ۵). به باور وی، هر یک از رخدادهای فعل وجهی *must* در جملات بالا، از یک جزء معنایی مشترک برخوردارند که در همه آنها نهفته است و به صورت بی‌تغییر باقی می‌ماند. برای دستیابی به این جزء معنایی مشترک، وی جملات بالا را به صورت جملات (۹^۲) بازنویسی می‌کند:

- 9^۲) a. *In view of what their tribal duties are*, the Maori children must learn the names of their ancestors.
 b. *In view of what is known*, the ancestors of the Maoris must have arrived from Tahiti.
 c. If — *in view of what your dispositions are* — you must sneeze, at least use your handkerchief.
 d. When Kahukura-nui died, the people of Kahungunu said: *in view of what is good for us*, Rakaipaka must be our chief.

(کراتزر، ۱۹۷۷: ۳۴۰ و ۲۰۱۲: ۶)

کراتزر، خاطرنشان می‌سازد که بخش قابل توجهی از معنای فعل وجهی در هر یک از جملات (۹) به عبارت *in view of* (نظر به؛ با توجه به؛ با در نظر گرفتن) در جملات متناظر آنها در مثال (۹^۲) منتقل شده است و از این رو، مدعی است که همه رخدادهای فعل وجهی *must* در مثال (۹^۲) دارای یک معنی مشترک هستند و این معنی مشترک که در واقع، «ختی» است، همان جزء معنایی زیربنایی و مشترکی است که رخدادهای این فعل وجهی در هر یک از جملات (۹) از آن برخوردار هستند (کراتزر، ۱۹۷۷ و ۲۰۱۲: ۶). به باور وی، این جزء معنایی ختی و مشترک فعل وجهی *must*، به لحاظ معنایی، از ماهیتی نسبی^{۵۲}، و نه مطلق، برخوردار است و خود حاوی دو جزء تشکیل‌دهنده است که مشتمل بر عبارتی نظیر *what is known* (اطلاعات موجود) و جمله‌ای مانند *the ancestors of the Maoris have arrived from Tahiti* در مثال (۹^۲ b/ ۹ b) است (کراتزر، ۱۹۷۷، ۲۰۱۲: ۷). وی این دو مؤلفه تشکیل‌دهنده فعل وجهی نسبی *must* را به ترتیب «محدودیت وجه^{۵۳}» و «دامنه وجه^{۵۴}» می‌نامد و خود تصریح می‌سازد که با وجودی که دامنه وجه در این مثال و مثال‌هایی از این دست، به صورت آشکار بیان شده است، با این

50. preferential

51. bouletic

52. relative

53. modal restriction

54. modal scope

حال، محدودیت وجه غالباً غیر آشکار است و تنها بافت موقعیتی پاره‌گفتار است که این مؤلفه معنایی را به معنای فعل وجهی مورد نظر می‌افزاید (همان). به عبارت دیگر، خوانش‌های مختلف تکلیفی، معرفتی، اقتضایی و ترجیحی / درخواستی مرتبط با فعل وجهی *must* در مثال‌های (۹ a-d) در نتیجه فرایندی حاصل می‌شود که به موجب آن، یک محدودیت وجهی موقعیت‌محور و وابسته به بافت، با هسته مشترک این فعل وجهی در هر یک از جملات مورد نظر که به لحاظ معنایی خنثی است، ادغام می‌شود (همان)؛ از این رو، وی معتقد است که افعال وجهی در واقع نسبی‌اند و به منظور کامل ساختن این افعال و فراهم نمودن خوانش مناسب برای آنها، لازم است که این عناصر از دو مؤلفه برخوردار باشند: محدودیت وجه و دامنه وجه، که از این میان، محدودیت وجه، ممکن است یا به صورت آشکار ظاهر شود یا از طریق بافت موقعیتی مورد نظر فراهم شود (کراتزر، ۱۹۷۷ و ۲۰۱۲: ۸).

به باور کراتزر (۱۹۷۹ و ۱۹۸۱)، آنچه از طریق کاربرد عباراتی نظیر *what is known* (اطلاعات موجود) به آن ارجاع داده می‌شود و به دنبال آن، به معنای جمله افزوده می‌شود، «زمینه محاوره‌ای» است. زمینه محاوره‌ای، که جزء جدایی‌ناپذیر افعال وجهی محسوب می‌شود (کراتزر، ۱۹۷۷)، به مجموعه گزاره‌هایی اطلاق می‌شود که در یک بافت یا موقعیت خاص، توسط گوینده، بدیهی تلقی می‌شود (کراتزر، ۱۹۸۱). این مجموعه از دانش یا اطلاعات بدیهی و از پیش موجود، از یک جهان ممکن^{۵۵} به جهان ممکن دیگر، متفاوت است و خود مجموعه‌ای از گزاره‌ها را تشکیل می‌دهد که در یک جهان ممکن خاص صادق است (کراتزر، ۱۹۷۹)؛ بنابراین، در معنی‌شناسی جهان‌های ممکن، زمینه محاوره‌ای نوعی نقش تلقی می‌شود که مجموعه‌ای از گزاره‌های خاص را به هر جهان ممکن تخصیص می‌دهد (کراتزر، ۱۹۷۷).

زمینه محاوره‌ای، ممکن است نقش «پایه وجه» یا «منبع ترتیب» را ایفا کند. از دیدگاه کراتزر (۱۹۸۱ و ۲۰۱۲: ۴۹)، پایه وجه، مجموعه «جهان‌های قابل دسترس^{۵۶}» را تعیین می‌کند، یعنی زیرمجموعه‌ای از آنچه در یک جهان ممکن برای گوینده شناخته شده است یا آنچه گوینده درباره یک جهان ممکن صادق می‌داند. در ارتباط با پایه وجه، کراتزر (۱۹۸۱ و ۲۰۱۲: ۴۹-۵۵) یک تمایز اساسی را بین مفاهیم 'وجهیت معرفتی' و 'وجهیت ریشه‌ای' (تکلیفی / وضعیتی^{۵۷}) ذکر می‌کند که در مورد زبان‌های طبیعی

55. possible world

56. accessible worlds

57. circumstantial

مصادق می‌یابد و در آثار دیگری از جمله راس^{۵۸} (۱۹۶۹)، پرل‌ماتر^{۵۹} (۱۹۷۱)، جکنداف^{۶۰} (۱۹۷۲) و پالمر^{۶۱} (۲۰۰۱) نیز مطرح شده است. در حالی که در وجهیت معرفتی، قضاوت گوینده نسبت به یک گزاره خاص مدّ نظر است (a-b ۱۰)، وجهیت ریشه‌ای یا تکلیفی، با نگرش گوینده نسبت به یک رویداد بالقوه در آینده مرتبط است (a-b ۱۱) (پالمر، ۲۰۰۱: ۷-۸)؛ افزون بر این، برخلاف وجهیت معرفتی که گوینده محور^{۶۲} است، وجهیت ریشه‌ای یا تکلیفی کنشگر محور^{۶۳} تلقی می‌شود (بای‌بی^{۶۴} و دیگران، ۱۹۹۴):

10) a. Kate may be at home now.

b. Kate must be at home now.

11) a. Kate may come in now.

b. Kate must come in now.

(پالمر، ۲۰۰۱: ۷)

کراتزر نیز در این زمینه معتقد است که آنچه در وجهیت معرفتی مهم است، شناخت جهان حاضر با استفاده از همه شواهد موجود است، اما آنچه در وجهیت ریشه‌ای موضوعیت می‌یابد، الزامات یا امکان‌هایی است که از طریق کاربرد برخی واقعیت‌های خاص به وجود می‌آید یا سربسته برداشت می‌شود (کراتزر، ۱۹۹۱). در معنی‌شناسی جهان‌های ممکن کراتزر، وجهیت ریشه‌ای از «پایه وجه وضعیتی» و وجهیت معرفتی از «پایه وجه معرفتی» سرچشمه می‌گیرد (کراتزر، ۱۹۹۱). پایه وجه وضعیتی، به مجموعه شرایط خاصی در یک جهان ممکن اطلاق می‌گردد که باعث وقوع یک رویداد می‌شوند؛ این در حالی است که پایه وجه معرفتی با توجه به دانش و شناخت گوینده، سازگار بودن و انطباق یک رویداد خاص، نسبت به اطلاعات و شواهد موجود را مورد ارزیابی قرار می‌دهد (هکورد^{۶۵}، ۲۰۱۱: ۱۴۹۴).

با این حال، خوانش متفاوت عناصر وجهی تنها حاصل تأثیر پایه وجه نیست، بلکه محدودیت دیگری با عنوان «منبع ترتیب» نیز در این زمینه دخیل است. منبع ترتیب، به مجموعه اصول یا

58. J. R. Ross

59. D. M. Perlmutter

60. R. S. Jackendoff

61. F. R. Palmer

62. speaker-oriented

63. subject-oriented

64. J. L. Bybee

65. V. Hacquard

گزاره‌هایی اطلاق می‌شود که جهان‌های ممکن موجود در پایه و وجه، یا به عبارت دیگر، «جهان‌های قابل دسترس» را بر اساس نوعی معیار یا مقیاس موقعیتی ترتیب‌بندی می‌کند. در واقع، منبع ترتیب، این امکان را فراهم می‌سازد تا بتوان گستره وسیع‌تری از نیروهای وجه و همچنین درجات متنوع‌تری از مفهوم وجهیت را تبیین نمود (کراتزر، ۱۹۸۱ و ۱۹۹۱). این مؤلفه، ناظر بر این واقعیت است که درک یک جمله و جهی، اغلب در بردارنده توصیف جهان ممکن به شیوه‌ای «ایده‌آل» یا مطلوب است، یعنی توصیف جهان ممکن، به شکلی که (بر اساس قانون، هنجارها، یک وضعیت مطلوب و...) باید باشد. بر این اساس، منبع ترتیب، گزاره‌های موجود در پایه و وجه را بر اساس میزان انطباق آنها با وضعیت مطلوب یا ایده‌آل مورد نظر در یک جهان ممکن، اولویت‌بندی می‌کند. در معنی‌شناسی جهان‌های ممکن کراتزر، منبع ترتیب، نوعی محدودیت بر مجموعه جهان‌های قابل دسترس به شمار می‌رود؛ بدین معنی که آنچه برای خوانش «الزام» یا «امکان» عناصر و جهی مهم است، تنها «نزدیک‌ترین» جهان‌های قابل دسترس و نه همه جهان‌های قابل دسترس، است (کراتزر، ۱۹۸۱ و ۲۰۱۲: ۴۵).

کراتزر (۱۹۸۱) منابع ترتیب ویژه‌ای را برای پایه و وجه وضعیتی و پایه و وجه معرفتی در نظر می‌گیرد که بر اساس آن، جهان‌های قابل دسترس اولویت‌بندی می‌شوند و خود تصریح می‌سازد که پایه و وجه وضعیتی و پایه و وجه معرفتی، به صورت آزادانه و دلخواه با هر منبع ترتیبی ترکیب نمی‌شوند، بلکه در این زمینه، محدودیت‌هایی وجود دارد. در مورد پایه و وجه وضعیتی، معتقد است که پارامترهای ایده‌آل‌گرا یا وضعیت‌های مطلوب، مانند قوانین حاکم، صلاح‌دیدها، اخلاقیات، اهداف، آرزوها، برنامه‌ها، اصول عقلانی، هنجارها، توصیه‌ها، خواسته‌ها و... می‌توانند منجر به ایجاد زمینه‌های محاوره‌ای هنجارمداری^{۶۶} شوند که قادرند جهان‌های قابل دسترس را برای پایه و وجه وضعیتی ترتیب‌بندی کنند (۱۹۸۱، ۱۹۹۱ و ۲۰۱۲: ۵۵-۶۲). از این نظر، در نتیجه تعامل پایه و وجه وضعیتی با منابع ترتیب هنجارمداری از نوع بالا، خوانش‌های مختلفی نظیر خوانش «تکلیفی»، «درخواستی» و «هدفمند»^{۶۷} برای عناصر و جهی تولید می‌شوند (همان) که به ترتیب با «قوانین و مقررات حاکم»، «آرزوها» و «اهداف» در ارتباط هستند. از سوی دیگر، پایه و وجه معرفتی نیز با منابع ترتیب اطلاعاتی^{۶۸} که با پارامترهایی نظیر جریان عادی رویدادها، گزارش‌ها، اعتقادات، شنیده‌ها، شایعات و... مرتبط هستند، ترکیب می‌شود؛ از این رو، منابع

66. normative

67. teleological

68. informational

ترتیب مختلفی نظیر منبع ترتیب «کلیشه‌ای»^{۶۹} و «اعتقادی»^{۷۰} در این زمینه پیشنهاد شده است که با «جریان عادی رویدادها» و «اعتقادات» در ارتباط هستند (کراتزر، ۱۹۸۱، ۱۹۹۱ و ۲۰۱۲).

۳-۳- تبیین جملات امری بر پایه عناصر وجهی

همان گونه که پیش از این ذکر شد، شوآگر (۲۰۰۵ و ۲۰۰۶)، ساخت‌های امری را از نظر معنایی، دارای یک «عملگر وجهی» غیر آشکار می‌داند که خوانش محدودتری از فعل وجهی «باید» است و به‌طور معمول، نوعی «الزام» (و نه «امکان») را در ارتباط با زمینه محاوره‌ای بیان می‌کند؛ همانند عناصر وجهی آشکار در رویکرد معنی‌شناسی جهان‌های ممکن کراتزر (۱۹۷۷، ۱۹۷۹، ۱۹۸۱، ۱۹۸۶، ۱۹۹۱ و ۲۰۱۲)، عملگر وجهی غیر آشکار پیشنهادشده به وسیله شوآگر (۲۰۰۵ و ۲۰۰۶)، برای جملات امری نیز از دو مؤلفه «پایه وجه» و «منبع ترتیب» برخوردار است. پایه وجه عملگر وجهی شامل زمینه محاوره‌ای مرتبط با «باور مشترک و متقابل»^{۷۱} گوینده و مخاطب (زمینه مشترک «CG») است، یعنی «سیر ممکن رویدادها در آینده»^{۷۲} که گوینده و مخاطب هر دو بر آن توافق دارند و آن را واجب می‌پندارند (همان). در واقع، «زمینه مشترک» به مجموعه گزاره‌هایی اطلاق می‌شود که بیانگر اطلاعات، مفروضات یا واقعیت‌هایی است که مشارکت‌کنندگان در یک فرایند محاوره به‌صورت متقابل از پیش، فرض می‌کنند (استالناکر^{۷۳}، ۱۹۷۴ و ۱۹۷۸). خوانش‌های مختلف ساخت امری نیز حاصل انتخاب منابع ترتیب مختلفی است که بر پایه وجه اعمال می‌شوند. در واقع، پیشنهاد شده است که پارامترها یا منابع ترتیب مختلفی نظیر «خواسته‌های گوینده»، «دستورات گوینده»، «اولویت‌های مخاطب» و... که همه از نوع ترجیح‌محور یا «مبتنی بر اولویت»^{۷۴} هستند، منجر به ایجاد خوانش‌های مختلفی به ترتیب از نوع «آرزو»، «دستور»، «نصیحت» و... برای ساخت‌های امری می‌شوند که خود، به‌طور مشخص، با نیروی منظوری «دستور/ امر/ فرمان» در ارتباط هستند (در ادامه، پیرامون منبع ترتیب «مبتنی بر اولویت» توضیحات بیشتری ارائه خواهد شد) (شوآگر، ۲۰۰۶؛ کافمن^{۷۵}، ۲۰۱۲: ۱۵۹).

69. stereotypical

70. doxastic

71. mutual joint belief

72. Common Ground (CG)

73. possible course of events in future

74. R. Stalnaker

75. preference-related

۷۶- شایان ذکر است که «کافمن» (M. Kaufmann) (۲۰۱۲)، نام خانوادگی جدیدتر اقتباس‌شده به وسیله «شوآگر» است.

شواگر (۲۰۰۵ و ۲۰۰۶)، تصریح می‌سازد که چنانچه به تعاریف بالا در زمینه عملگر وجهی بسنده شود، وضعیت حاصل به گونه‌ای خواهد بود که به موجب آن، جمله امری اساساً قادر است «همه گزاره‌هایی» را که در جهان‌های ممکن گوینده و مخاطب ضروری به نظر می‌رسند و به یک وضعیت مطلوب وابسته به بافت خاص «نزدیک‌تر» هستند، بیان کند. به بیانی متفاوت، برخلاف ساخت‌های حاوی عناصر وجهی آشکار که ممکن است دارای دو خوانش متفاوت «توصیفی» و «کنشی» باشند، جملات امری را نمی‌توان به صورت «توصیفی» به کار برد؛ بنابراین، به منظور محدود کردن حوزه دربرگیرندگی عملگر وجهی غیر آشکار، به کاربردهای واقعی جملات امری (خوانش‌های کنشی) و مستثنی نمودن کاربردهای «توصیفی» این ساخت‌ها، شواگر (۲۰۰۵ و ۲۰۰۶) قائل به یک مؤلفه معنایی «پیش‌انگاره‌ای»^{۷۷} می‌شود و در قالب الزاماتی چند که در حقیقت، محدودیت‌هایی در زمینه کاربرد «به‌جای»^{۷۸} این ساخت‌ها به شمار می‌روند، آن را طرح می‌کند.

الزام نخست، با عنوان «شرط صلاحیت»^{۷۹} مطرح شده است. به موجب این الزام، که هم در مورد جملات امری و هم در مورد «خوانش‌های کنشی» جملات وجهی مصداق می‌یابد، گوینده، باید در مورد همه پارامترها و زمینه‌های محاوره‌ای موجود «صلاحیت» یا مرجعیت لازم را داشته باشد؛ به تعبیری دیگر، گوینده باید دارای «دانش جامع»^{۸۰} و کاملی نسبت به جهان‌های ممکن در باور خود باشد (شواگر، ۲۰۰۶)؛ بدین معنی که نسبت به هر دو مؤلفه پایه وجه و منبع ترتیب از «صلاحیت شناختی»^{۸۱} برخوردار باشد (کافمن و شواگر، ۲۰۱۱). در واقع، شواگر با بهره‌گیری از مفهوم «صلاحیت اجتماعی و عقلانی»^{۸۲} ارائه شده توسط همبلین^{۸۳} (۱۹۸۷)، این ایده را مطرح می‌سازد که در بیان یک گزاره امری، این امکان وجود دارد که یا «موقعیت اجتماعی» گوینده نسبت به مخاطب وی، به او این امکان را دهد تا با بیان یک جمله امری، رفتار یا کنش مخاطب را تحت تأثیر قرار دهد، و یا از سوی دیگر، برخوردار گوینده از «صلاحیت عقلانی» لازم نسبت به یک موضوع، به وی این اجازه را دهد تا پیرامون آن موضوع اظهار نظر کند (شواگر، ۲۰۰۵: ۱۵۷). به منظور درک بهتر شرط صلاحیت، شواگر (۲۰۰۵)،

77. presuppositional

78. felicitous

79. authority condition

80. exhaustive knowledge

81. epistemic authority

82. social and rational authority

83. C. L. Hamblin

مثال‌های زیر را از زبان آلمانی ذکر می‌کند (در این مقاله، تنها به ذکر ترجمه انگلیسی آنها بسنده شده است):

12) A. How do I get to Rüsselsheim?

B. Take line 16!

A. Oh yes, that's right. Thanks.

(شواگر، ۲۰۰۵: ۱۵۹-۱۶۰)

13) A. Go immediately home!

B. You are not in the position to tell me what to do!

(شواگر، ۲۰۰۵: ۱۶۰)

مثال (۱۲)، دال بر این واقعیت است که می‌توان صلاحیت گوینده در زمینه مسائل واقعی (مانند آدرس‌دهی) را تأیید نمود، و مثال (۱۳)، بیانگر واجب دانستن/ندانستن صلاحیت اجتماعی گوینده به وسیله مخاطب است.

الزام دوم، «شرط عدم قطعیت شناختی»^{۸۴} است. به موجب این شرط، بیان یک جمله امری، مستلزم آن است که گوینده معتقد باشد، تحقق گزاره‌ای که بیان می‌کند، «ممکن» و نه «ضروری» است؛ به عبارت دیگر، چنانچه گوینده «اطمینان» داشته باشد که گزاره امری که وی بیان می‌کند، محقق خواهد شد (یا محقق نخواهد شد)، گزاره بیان‌شده گزاره‌ای «نابه‌جا»^{۸۵} خواهد بود (مثال ۱۴) (شواگر، ۲۰۰۵: ۱۶۳). از این نظر، جملات امری اساساً با سایر عناصر وجهی آشکار، به‌ویژه عناصر وجهی «ضروری»، متفاوت خواهند بود، چراکه جملات حاوی عناصر وجهی آشکار را می‌توان صرف نظر از اینکه گوینده به وقوع گزاره حاوی این عناصر معتقد باشد یا نباشد، بیان کرد (مثال ۱۵):

14) a. # I know that you are going to do it anyway, so do it!

(شواگر، ۲۰۰۵: ۱۶۴)

b. # Do it! But I know you will not.

(آیاتریدو^{۸۶}، ۲۰۰۸)

15) a. I know that you are going to do it, and moreover you have to. (شواگر، ۲۰۰۵: ۱۶۴)

b. You have to do it, but I know you will not.

(آیاتریدو، ۲۰۰۸)

به موجب الزام سوم که شواگر آن را «محدودیت منبع ترتیب»^{۸۷} نامیده است، منبع ترتیب عملگر وجهی باید از نوع «مبتنی بر اولویت» باشد. در واقع، از آنجا که شرط عدم قطعیت شناختی متضمن

84. epistemic uncertainty condition

85. infelicitous

86. S. Iatridou

87. ordering source restriction

انکار وجود «الزام معرفتی»^{۸۸} برای گوینده است (چراکه وی باید معتقد باشد که تحقق گزاره‌ای که بیان می‌کند، «ممکن»، و نه «ضروری» است)؛ بنابراین، باید سازوکاری پیشنهاد شود که منبع ترتیبی مانند منبع ترتیب «اعتقادی»، که از «پایه وجه معرفتی» برخوردار است و با «اعتقادات» سروکار دارد، در حوزه تعریف عملگر وجهی گنجانده نشود (شواگر، ۲۰۰۵: ۱۶۵)؛ بنابراین، به دلیل آنکه شرط عدم قطعیت معرفتی قادر نیست کاربرد منبع ترتیبی از این نوع را برای عملگر وجهی غیر آشکار در جملات امری مستثنی کند، شواگر (۲۰۰۵ و ۲۰۰۶)، پیشنهاد داده است که عملگر وجهی غیر آشکار مورد بحث همواره باید از منبع ترتیبی از نوع «مبتنی بر اولویت» نظیر منبع ترتیب «تکلیفی»، «درخواستی»، «هدفمند» و... برخوردار باشد، چراکه خود معتقد است در نظر گرفتن منابع ترتیبی نظیر «کلیشه‌ای» و «اعتقادی» که از نوع «مبتنی بر دانش»^{۸۹} هستند و به ترتیب با «جریان عادی رویدادها» و «اعتقادات» در ارتباطند، برای عملگر وجهی غیر آشکار امکان‌ناپذیر است (شواگر، ۲۰۰۵: ۱۶۵).

سرانجام، به موجب الزام چهارم که ذیل عنوان اصل تصدیق منبع ترتیب^{۹۰} نام‌گذاری شده است، گوینده باید منبع ترتیب موجود در هر موقعیت را به‌عنوان گزاره‌ای مناسب برای کنش در آن بافت خاص تصدیق کند (شواگر، ۲۰۰۶):

16) Call Melli! # But I don't want you to call her! (شواگر، ۲۰۰۵: ۱۶۵)

به بیان دیگر، گوینده نه تنها باید از صلاحیت و مرجعیت لازم در مورد منبع ترتیب عملگر وجهی برخوردار باشد، بلکه باید آن را تصدیق نیز کند (شواگر، ۲۰۰۵: ۱۶۶). در حقیقت، این ادعا مطرح شده است که بخشی از ماهیت کنشی، تکلیفی یا اجباری جملات امری نیز خود مرهون همین نکته است، چراکه بیان یک گزاره امری، مخاطب را وادار می‌سازد تا به انجام یک کنش خاص، مبادرت ورزد (شواگر، ۲۰۰۵: ۱۶۶؛ کافمن، ۲۰۱۲: ۱۵۸).

بر این اساس، طبق الگوی ارائه‌شده در این بخش، گزاره بیان‌شده به وسیله یک جمله امری را می‌توان این گونه تعبیر کرد که جهان‌های ممکن موجود در زمینه مشترک گوینده و مخاطب (پایه وجه) که نسبت به یک وضعیت مطلوب و «مبتنی بر اولویت» وابسته به بافت ترتیب‌بندی شده‌اند، جهان‌هایی امری محسوب می‌شوند؛ از این نظر که گوینده از دانش کاملی نسبت به این اولویت‌ها یا وضعیت‌های مطلوب (منابع ترتیب) برخوردار است و از این اولویت‌ها یا وضعیت‌های مطلوب به‌عنوان نوعی راهنما

88. epistemic necessity

89. knowledge-based

90. ordering source affirmation principle

برای بیان گزاره الزامی بهره می‌برد که درباره تأثیر آن بر روی مخاطب، هیچ‌گونه تردیدی وجود ندارد (شواگر، ۲۰۰۶).

از این رو، با توجه به آنچه در بخش (۳-۲)، در ارتباط با تبیین خوانش‌های مختلف افعال وجهی در رویکرد معنی‌شناسی جهان‌های ممکن مطرح شد و نیز با در نظر گرفتن آنچه در این بخش در زمینه تحلیل جملات امری بر پایه عناصر وجهی ارائه شد، در ادامه تلاش می‌شود تا با الگوگیری از رویکرد شواگر (۲۰۰۵ و ۲۰۰۶)، در زمینه کاربست رویکرد معنی‌شناسی جهان‌های ممکن کراتزر (۱۹۷۷، ۱۹۷۹، ۱۹۸۱، ۱۹۸۶، ۱۹۹۱ و ۲۰۱۲)، به توصیف معانی چندگانه جملات امری، نیروهای منظوری چندگانه جملات امری در فارسی تبیین شود.

۴- تبیین جملات امری در فارسی

همان گونه که در بخش (۱) ذکر شد، ساخت‌های امری در فارسی به‌طور پیش‌فرض برای بیان مفهوم «دستور / امر / فرمان» مورد استفاده قرار می‌گیرند (مشکوٰۃ‌الدینی، ۱۳۸۶: ۶۶-۶۸؛ فرشیدورد، ۱۳۸۸: ۳۸۱) (مثال ۱۷ الف)؛ اما افزون بر این مفهوم اساسی، مفاهیم ضمنی دیگری را نیز می‌توان به این ساخت‌ها منتسب دانست. برخی از این مفاهیم ضمنی یا نیروهای منظوری که ممکن است با کاربرد جمله امری در این زبان متبادر شوند، در زیر ذکر شده است (۱۷ ب تا ۱۷ ص):

الف: از جلوی چشم‌هایم دور شو!	(نیروی منظوری: دستور)
ب: در این مکان سیگار نکشید!	(نیروی منظوری: قدغن)
پ: لطفاً درب را ببندید!	(نیروی منظوری: درخواست)
ت: زودتر خوب شو!	(نیروی منظوری: آرزو)
ث: با یک روان‌پزشک مشورت کن!	(نیروی منظوری: توصیه)
ج: اگر می‌خواهی، برو!	(نیروی منظوری: اجازه)
چ: به همدیگر احترام بگذارید!	(نیروی منظوری: نصیحت)
ح: برو به جهنم!	(نیروی منظوری: ناسزا)
خ: مخلوط را به‌خوبی هم بزنید!	(نیروی منظوری: آموزش)
د: خنک بنوشید!	(نیروی منظوری: پیشنهاد)
ذ: مراقب کودکان خود باشید!	(نیروی منظوری: هشدار)
ر: راحت را ادامه بده!	(نیروی منظوری: ترغیب)

ز: ایستگاه بعدی پیاده شو!	(نیروی منظوری: راهنمایی)
س: دکمه قرمز را فشار دهید!	(نیروی منظوری: دستورالعمل)
ص: بفرمایید میل کنید!	(نیروی منظوری: دعوت)

بدین منظور، نخست این فرض پذیرفته می‌شود که جملات امری در فارسی، تنها در بافت‌هایی مورد استفاده قرار می‌گیرند که یک فعل وجهی مانند «باید» در «خوانش کنشی» خود ممکن است به کار رود (مثال ۱۸ و ۱۹):

۱۸) الف: باید پوتین‌هایتان را واکس بزنید!

ب: پوتین‌هایتان را واکس بزنید!

۱۹) الف: باید سر وقت حاضر باشید!

ب: سر وقت حاضر باشید!

در جملات وجهی (۱۸ الف) و (۱۹ الف) که دربردارنده وجهیت تکلیفی از نوع «ضروری»، و نه «ممکن» هستند، مخاطب مجبور به انجام کاری می‌شود که از وی خواسته شده است (رحیمیان و عموزاده مهدیرجی، ۱۳۹۲). در هر یک از این خوانش‌ها، مفهوم «اجبار» که در ارتباط با مخاطب مطرح شده است، به انجام کنشی خاص در آینده مربوط می‌شود؛ افزون بر این، در جفت مناظر این جملات، در مثال‌های (۱۸ ب) و (۱۹ ب) که دربردارنده ساخت‌هایی امری هستند نیز شرایط مشابهی حاکم است. از این رو، به پیروی از شواگر (۲۰۰۵ و ۲۰۰۶)، جملات امری، حاوی یک «عملگر وجهی» غیر آشکار قلمداد می‌شود که از نظر معنایی، به فعل وجهی آشکار «باید» شباهت دارد.

قیاس «عملگر وجهی» در ساخت‌های امری با فعل وجهی «باید» این امکان را فراهم می‌سازد تا بتوان با بهره‌گیری از رویکرد معنی‌شناسی جهان‌های ممکن کراتزر (۱۹۷۷، ۱۹۷۹، ۱۹۸۱، ۱۹۸۶، ۱۹۹۱ و ۲۰۱۲)، در زمینه مقوله وجهیت، این فرضیه را مطرح ساخت که جملات امری، در این زبان نیز با وجود برخورداری از نیروهای منظوری چندگانه، در لایه زیرین خود حاوی یک معنا هستند و تعدد معنایی این جملات، ناشی از تأثیر بافت‌های موقعیتی گوناگونی است که این ساخت‌ها در آنها مورد استفاده قرار می‌گیرند؛ بنابراین، همانند عناصر وجهی در الگوی معنی‌شناسی جهان‌های ممکن، «عملگر وجهی» غیر آشکار پیشنهاد شده برای ساخت‌های امری در فارسی نیز باید عنصری بافت‌محور تلقی شود، زیرا همان‌طور که کراتزر (۱۹۸۱)، خاطر نشان کرده است، «عناصر وجهی عباراتی بافت‌محورند، بدین معنی که تعبیر آنها بستگی به آن زمینه محاوره‌ای دارد که بافت موقعیتی پاره‌گفتار مورد نظر فراهم

می‌کند.» از این منظر، گزاره‌های امری در صورتی گزاره‌هایی «به‌جا» محسوب می‌شوند که «وجهیت» مناسب را در «بافت موقعیتی مناسب» بیان کنند (کافمن، ۲۰۱۴).

«عملگر وجهی» غیر آشکار در ساخت‌های امری از سه مؤلفه «نیروی وجه»، «پایه وجه» و «منبع ترتیب» تشکیل شده است. این عملگر، نوعی «الزام» را به‌عنوان «نیروی وجه» نسبت به «باور مشترک و متقابل» گوینده و مخاطب، یا همان «زمینه مشترک»، به‌عنوان «پایه وجه» بیان می‌کند. در واقع، پایه وجه، دربردارنده واقعیت‌های مرتبطی است که گوینده و مخاطب به‌طور مشترک، واجب تلقی می‌کنند و یا گوینده در ارتباط با مخاطب از پیش، فرض می‌کند؛ افزون بر این، «منبع ترتیب» نیز مجموعه جهان‌های ممکن را ترتیب‌بندی می‌کند و ضمن اعمال محدودیت‌هایی از نوع «مبتنی بر اولویت» بر پایه وجه و ارائه جهان‌های «نزدیک‌تر»، «بهتر» یا «معقول‌تر» در هر بافت موقعیتی خاص، خوانش‌های مختلف جملات امری را امکان‌پذیر می‌سازد.

به بیان دیگر، «منبع ترتیب» که خود پارامتری وابسته به بافت است، جهان‌های موجود در زمینه مشترک را بر اساس یک وضیت ایده‌آل یا مطلوب ترتیب‌بندی می‌کند. این پارامتر، ممکن است دارای دو ارزش گوینده‌محور یا مخاطب‌محور باشد. در بسیاری از جملات امری، منبع ترتیب از نوع گوینده‌محور است، بدین معنی که محدودیت‌هایی که بر جهان‌های موجود در پایه وجه در نظر گرفته می‌شود، بر اساس «آرزوها، اهداف یا خواسته‌های گوینده» است، مانند جملات امری دارای نیروی منظوری «دستور» یا «درخواست»؛ اما از سوی دیگر، در برخی جملات امری، منبع ترتیب از نوع مخاطب‌محور است؛ بدین معنی که محدودیت‌هایی که بر جهان‌های موجود در پایه وجه در نظر گرفته می‌شود، تحت تأثیر «آرزوها، اهداف یا خواسته‌های مخاطب» است، و تحقق و انجام کنش بیان‌شده از جانب گوینده توسط مخاطب برای گوینده مهم نیست، مانند جملات امری دارای نیروی منظوری «توصیه»، «نصیحت» یا «دستورالعمل» (شواگر، ۲۰۰۸).

با توجه به مؤلفه‌های بالا که «عملگر وجهی» غیر آشکار در جملات امری از آن برخوردار است، در ادامه تلاش می‌شود شیوه عملکرد این پارامترها در فراهم نمودن برخی خوانش‌ها یا نیروهای منظوری لازم برای ساخت‌های امری در فارسی نظیر خوانش «دستور»، «قدغن»، «درخواست»، «آرزو» و «توصیه» به‌عنوان نمونه مورد بررسی قرار گیرد.

آن دسته از جملات امری که از نیروی منظوری یا خوانش «دستور/ امر/ فرمان» برخوردارند (مثال ۲۰)، دارای منبع ترتیبی از نوع «تکلیفی» هستند. این‌گونه جملات، نوعی الزام را به‌عنوان نیروی وجه

نسبت به پایهٔ وجه و منبع ترتیب بیان می‌کنند. از آنجا که جملات امری با در نظر گرفتن موقعیت خاصی که مخاطب در آن قرار دارد، کنش یا رفتار وی را تحت تأثیر قرار می‌دهند؛ بنابراین، می‌توان گفت که گوینده، کنش‌های ممکن مخاطب یا در واقع سیر ممکن رویدادها در زمان آینده نسبت به لحظهٔ خاصی که وی پاره‌گفتاری خاص بیان می‌کند را مورد توجه قرار می‌دهد. از این رو، «دستورات گوینده» به‌عنوان منبع ترتیب تلقی می‌شود، و زمینهٔ محاوره‌ای «باور مشترک و متقابل» گوینده و مخاطب نیز پایهٔ وجه را تشکیل می‌دهد؛ یعنی آنچه را که گوینده و مخاطب به‌طور مشترک و متقابل به‌عنوان جریان ممکن رویدادها در آینده واجب می‌پندارند («زمینهٔ مشترک»).

زمینهٔ محاوره‌ای «باور مشترک و متقابل» گوینده و مخاطب که خود وابسته به بافت است، به هر یک از جهان‌های ممکن که با توجه به دستورات گوینده به‌عنوان منبع ترتیب، اولویت‌بندی و ترتیب‌بندی می‌شوند، زمینهٔ مشترک بافت پاره‌گفتار (مجموعه گزاره‌هایی که باور مشترک و متقابل گوینده و مخاطب را تشکیل می‌دهند) را تخصیص می‌دهد؛ از این رو، خوانش «دستور» از یک جملهٔ امری خاص بدین‌گونه است که از میان جهان‌هایی که گوینده و مخاطب به‌طور مشترک، ممکن تلقی می‌کنند، آن جهان‌هایی که با دستورات گوینده به مخاطب برای انجام کنشی خاص (مانند «حرکت کردن» در مثال ۲۰) بیشترین مطابقت را دارند، این الزام را ایجاد می‌کنند که این کنش، در زمان خاصی در آینده که مد نظر گوینده است، توسط مخاطب انجام شود:

۲۰) حرکت کن! (نیروی منظوری: دستور)

جملهٔ بالا را می‌توان این‌گونه تعبیر کرد که با توجه به جهان‌های موجود و با در نظر گرفتن جهان‌هایی که با دستورات یا خواسته‌های گوینده، بیشترین مطابقت را دارند (به دستورات گوینده «نزدیک‌تر» هستند) گوینده این الزام را برای مخاطب ایجاد می‌کند که در زمان مشخصی در آینده «حرکت کند».

با توجه به این رویکرد، نیروی منظوری «قدغن» یا «امر منفی» که صورت منفی و متضاد نیروی منظوری «دستور» تلقی می‌شود را نیز می‌توان به سادگی تعبیر نمود؛ بدین منظور، خوانش «قدغن» از یک ساخت امری در صورتی حاصل می‌شود که از میان جهان‌های ممکن که گوینده و مخاطب به‌صورت مشترک و متقابل واجب می‌پندارند، تنها آن جهان‌هایی که با دستورات گوینده به مخاطب برای «انجام ندادن» کنشی خاص (مانند «پارک نکردن» در مثال ۲۱) بیشترین مطابقت را دارند، این الزام را ایجاد می‌کنند که این کنش آینده‌محور، در زمان خاصی که مورد نظر گوینده است، توسط مخاطب صورت نپذیرد:

(۲۱) در این مکان پارک نکنید!

(نیروی منظوری: قدغن)

تعبیر جمله بالا بدین‌گونه است که با توجه به جهان‌های موجود و با در نظر گرفتن جهان‌هایی که با دستورات یا خواسته‌های گوینده بیشترین مطابقت را دارند، گوینده این الزام را برای مخاطب ایجاد می‌کند که در زمان مشخصی در آینده «در این مکان پارک نکند».

نیروی منظوری «درخواست» نیز از زمینه محاوره‌ای کمابیش مشابهی با نیروی منظوری «دستور» برخوردار است. جملاتی از این دست، نوعی الزام را به‌عنوان نیروی وجه نسبت به پایه وجه و منبع ترتیب بیان می‌کنند. پایه وجه، زمینه مشترک و متقابل گوینده و مخاطب است و منبع ترتیب نیز از نوع «درخواستی» و گوینده محور است؛ بر این اساس، از میان جهان‌های ممکن که گوینده و مخاطب متقابلاً بدیهی فرض می‌کنند، آن جهان‌هایی که با خواسته‌ها و علایق گوینده نزدیک‌تر هستند، این الزام را ایجاد می‌کنند که مخاطب کنش مورد نظر گوینده را در زمان مشخصی در آینده انجام دهد (مثال ۲۲):

(۲۲) لطفاً چراغ را خاموش کن!

(نیروی منظوری: درخواست)

در خوانش «آرزو» از جملات امری، عملگر وجهی در جمله مورد نظر نوعی «الزام» را به‌عنوان «نیروی وجه» نسبت به «باور مشترک و متقابل» گوینده و مخاطب یا زمینه مشترک به‌عنوان پایه وجه جمله بیان می‌کند. زمینه مشترک گوینده و مخاطب مستلزم این پیش‌انگاری است که رویداد خاصی (مانند «تماشای فیلم» در مثال ۲۳) در آینده نزدیک به وسیله مخاطب در حال انجام است؛ همچنین، باور مشترک و متقابل گوینده و مخاطب به‌طور تلویحی برای آنها دربردارنده این نکته است که وقوع رویدادی مانند «تماشای فیلم» در حالت مطلوب با «لذت بردن» از آن همراه است؛ از سوی دیگر، منبع ترتیب نیز از نوع مبتنی بر اولویت و «درخواستی» است، و محدودیت‌هایی را از نوع «آرزو یا درخواست» بر پایه وجه اعمال می‌کند. در جملاتی از این دست، مخاطب بر این نکته واقف است که گوینده یک «آرزوی» خاص (مانند «لذت بردن از تماشای فیلم» در مثال ۲۳) را برای وی مطرح نموده است؛ از این رو، از میان جهان‌های ممکن و قابل دسترسی که پایه وجه به‌عنوان زمینه مشترک گوینده و مخاطب فراهم کرده است، تنها آن جهان‌هایی که با آرزوی گوینده برای مخاطب (مانند «لذت بردن از تماشای فیلم») بیشترین مطابقت را دارند، به‌عنوان «نزدیک‌ترین» جهان‌های ممکن برای مخاطب ترتیب‌بندی می‌شوند و سایر جهان‌های ممکن، از زمینه محاوره‌ای حذف می‌شوند. در نتیجه، مخاطب جمله مورد نظر را به‌عنوان یک جمله امری با نیروی منظوری «آرزو» تعبیر می‌کند:

(۲۳) از تماشای فیلم لذت ببرید!

(نیروی منظوری: آرزو)

جمله امری بالا را می‌توان این‌گونه تعبیر کرد که با توجه به جهان‌های موجود و با در نظر گرفتن خواسته‌هایی که گوینده برای مخاطب واجب تلقی می‌کند، گوینده برای مخاطب، آرزو می‌کند که در زمان مشخصی در آینده «از تماشای فیلم لذت ببرد».

جملات امری دارای نیروی منظوری «توصیه»، از این نظر که در آنها، گوینده ضرورتاً دیدگاه یا نگرش شخصی خاصی را نسبت به انجام یا عدم انجام کنش بیان‌شده توسط وی از سوی مخاطب اتخاذ نمی‌کند، برای رویکرد ارائه‌شده در این مقاله به جملات امری اندکی مشکل‌ساز هستند، زیرا رویکرد ارائه‌شده در این پژوهش، به تبیین نیروهای منظوری ساخت‌های امری (مانند نیروی منظوری «دستور») به‌طور معمول متکی به نگرش خاصی است که گوینده نسبت به سیر ممکن رویدادهایی اتخاذ می‌کند که جملات امری به توصیف آن می‌پردازند (شواگر، ۲۰۰۵: ۱۴۹؛ کافمن، ۲۰۱۲: ۱۴۱)؛ برای مثال، در بافتی مانند (۲۴)، جمله امری مخاطب‌محوری که فرد (ب) در پاسخ به پرسش فرد (الف) تولید می‌کند، ممکن است تنها نوعی «اطلاع‌رسانی» و با این هدف باشد که فرد (الف) بداند که فرد (ب) چه راه‌حل بهینه‌ای را برای پرسش مطرح‌شده پیشنهاد می‌کند و در واقع، ممکن است تحقق و انجام کنش بیان‌شده («ورزش کردن») از جانب فرد (ب) توسط فرد (الف) از اهمیت چندانی برای فرد (ب) برخوردار نباشد:

(۲۴) الف: فرد الف: چگونه می‌توانم وزن کم کنم؟

ب: فرد ب: ورزش کن! (نیروی منظوری: توصیه)

جمله‌ای از این دست، نوعی الزام را در ارتباط با سیر ممکن رویدادها در زمان مشخصی در آینده بیان می‌کند که به یک وضعیت مطلوب یا ایده‌آل نزدیک است. می‌توان تصور کرد که فرد (ب)، این فرض را می‌پذیرد که فرد (الف)، دارای اضافه وزن و در حال تلاش برای کاهش وزن است؛ بنابراین، در این فرضیه، زمینه مشترک و متقابل گوینده و مخاطب به‌عنوان پایه و وجه در این جمله تنها به جهان‌های ممکن محدود می‌شود که در آنها فرد (الف)، در زمان مشخصی در آینده قصد دارد وزن خود را کاهش دهد؛ بنابراین، سایر جهان‌های ممکن موجود در پایه و وجه حذف خواهند شد؛ از این رو، از میان این جهان‌های ممکن، نزدیک‌ترین جهان قابل دسترس بر اساس یک منبع ترتیب خاص، جهان ممکن است که در آن فرد (الف)، وزن خود را کم کند. این منبع ترتیب، ممکن است یا مبتنی بر اولویت‌های افرادی باشد که به‌طور کلی قصد کاهش وزن دارند، یا اولویت‌هایی را دربرگیرد که فرد (الف)، به‌طور مشخص از آنها برخوردار است و فرد (ب) نیز از وجود آنها آگاه است.

تعبیر بالا، نمی‌تواند بنیاد صحیحی داشته باشد؛ زیرا بخشی از اطلاعات منتقل شده توسط فرد (ب)، شامل «اطلاعات جدیدی» است که در راستای پاسخ به پرسش فرد (الف) ذکر شده است. حال پرسشی که مطرح می‌شود این است که «اطلاعات جدید» ارائه شده توسط فرد (ب)، ذیل کدام یک از مؤلفه‌های عملگر وجهی قرار می‌گیرد؟ پایه وجه یا منبع ترتیب؟ در پاسخ به این پرسش، باید گفت در نگاه نخست به نظر می‌رسد از آنجا که ماهیتاً فرد (الف) و (ب)، هر دو از اطلاعات کامل و یکسانی درباره زمینه مشترک محاوره برخوردارند، لذا پیش‌بینی می‌شود که مؤلفه «منبع ترتیب» (و نه «زمینه مشترک») حاوی اطلاعات نو باشد. این بدان معنا است که فرد (الف)، از واقعیت‌های مرتبط درباره موضوع «کاهش وزن» به خوبی آگاه است، اما نمی‌تواند نوع اولویت لازم را تعیین نماید؛ لذا، اطلاعات منتقل شده توسط فرد (ب)، تنها «نوع اولویت» (ورزش کردن) را برای فرد (الف)، تعیین می‌کند؛ از سوی دیگر، یک تعبیر طبیعی‌تر برای مثال بالا این است که فرد (الف) و (ب)، هر دو درباره نوع اولویت‌های رایج (برای مثال: ورزش کردن، رژیم غذایی، مصرف دارو، ...) پیرامون موضوع مورد بحث توافق کامل دارند، ولی از آنجا که فرد (الف)، «به دلیل ناآشنایی با واقعیت‌های مرتبط درباره موضوع مورد نظر» اطلاعات و دانش کافی برای تعیین اولویت لازم را ندارد؛ لذا، فرد (ب)، به دلیل برخورداری از صلاحیت و مرجعیت معرفتی لازم درباره موضوع مورد نظر (کاهش وزن)، تنها گزینه مطلوب‌تری (ورزش کردن) را پیشنهاد می‌کند که با این اولویت‌ها، بیشترین همخوانی را دارد؛ بنابراین، این «واقعیات مرتبطی» که فرد (الف)، نسبت به آنها دانش کافی ندارد، نمی‌تواند بخشی از «زمینه مشترک» باشد، زیرا زمینه مشترک دربردارنده اطلاعات و دانش مشترک گوینده و مخاطب است؛ اما بر اساس رویکرد اتخاذ شده به تبیین مقوله وجهیت توسط کراتزر (۱۹۹۱)، این «واقعیات مرتبط» باید ذیل «پایه وجه»، و نه «منبع ترتیب» قرار گیرند، چراکه مؤلفه «منبع ترتیب»، مربوط به عملگر وجهی در جملات امری از نوع «مبتنی بر اولویت» است و نمی‌تواند شامل «واقعیات» باشد.

از این رو، به پیروی از شواگر (۲۰۰۵: ۱۵۰-۱۵۱؛ ۲۰۰۶) و کافمن (۲۰۱۲: ۱۴۲-۱۴۳) می‌پذیریم که در جملات امری دارای خوانش «توصیه»، گوینده (فرد ب) واقعیت‌های مرتبط یا اطلاعات «واقعی» جدیدی را بیان می‌کند که اگرچه بخشی از «زمینه مشترک» گوینده و مخاطب نیست، با این حال، جزئی از «پایه وجه» را تشکیل می‌دهد. پارامتر پایه وجه «f»، نمایانگر این اطلاعات اضافی و جدید است که توسط گوینده بیان می‌شود؛ بنابراین، می‌توان پذیرفت که در خوانش‌های دیگر، جملات امری نظیر «دستور»، «آرزو»، «درخواست»، «قدغن» و...، پایه وجه «f_{CG}»، تنها از «زمینه مشترک» (CG) یا به عبارت

دیگر، زمینه محاوره‌ای مشترک و متقابل گوینده و مخاطب تشکیل شده است و پارامتر «f»، که در واقع باید نمایانگر حاوی «اطلاعات جدید» باشد، در آنها «تهی» و فاقد ارزش است؛ این در حالی است که در جملات امری دارای نیروی منظوری «نصیحت»، «توصیه»، «راهنمایی»، «دستورالعمل» و... افزون بر پارامتر «زمینه مشترک» (CG)، پارامتر «f»، مربوط به پایه وجه نیز دارای ارزش است و حاوی «واقعیت‌های مرتبط»، و نه «اولویت‌هایی» است که توسط گوینده مطرح می‌شود و زمینه مشترک و متقابل بین گوینده و مخاطب را محدودتر می‌کند.

۵- نتیجه‌گیری

در پژوهش حاضر، با بهره‌گیری از معنی‌شناسی جهان‌های ممکن کراتزر (۱۹۷۷، ۱۹۷۹، ۱۹۸۱، ۱۹۸۶، ۱۹۹۱ و ۲۰۱۲) در زمینه مقوله وجهیت و جملات شرطی و نیز با الگوگیری از قیاس معنی‌شناسی ساخت‌های امری بر پایه معنی‌شناسی عناصر وجهی به وسیله شواگر (۲۰۰۵ و ۲۰۰۶) نشان داده شد که ساخت امری در فارسی، حاوی یک «عملگر وجهی» غیر آشکار است که از نظر معنایی به فعل وجهی آشکار «باید» شباهت دارد و از سه پارامتر «نیروی وجه»، «پایه وجه» و «منبع ترتیب» تشکیل شده است؛ به‌طور معمول، این عملگر نوعی «الزام» را به‌عنوان «نیروی وجه» نسبت به «باور مشترک و متقابل» گوینده و مخاطب (زمینه مشترک) به‌عنوان «پایه وجه» بیان می‌کند؛ افزون بر این، خوانش‌های مختلف جملات امری نیز ناشی از «منابع ترتیب» مختلفی از نوع «مبتنی بر اولویت» و آینده‌محوری نظیر منبع ترتیب «تکلیفی»، «درخواستی»، «هدفمند» و... است که بر پایه وجه اعمال می‌شوند؛ از این رو، می‌توان ادعا کرد که جمله امری در فارسی به‌طور پیش‌فرض تنها از نیروی منظوری واحد «دستور/ امر/ فرمان» برخوردار است و طیف گسترده خوانش‌های دیگری از قبیل «قدغن»، «درخواست»، «آرزو» و «توصیه» و... که به این ساخت منتسب می‌شود نیز حاصل تأثیر عوامل موقعیتی ویژه‌ای است که جمله مورد نظر در آنها به کار می‌رود؛ به عبارت دیگر، انواع جملات امری در فارسی که از طیف کمابیش وسیعی از نیروهای منظوری و یا مفاهیم ضمنی متفاوت برخوردارند، در لایه زیرین خود حاوی نیروی منظوری واحد «دستور/ امر/ فرمان» هستند و در نظر گرفتن این وجه مشترک، موجب می‌شود تا صرف نظر از معنا و مفهوم ضمنی متفاوت این جملات، همه ساخت‌هایی از این دست، ساخت‌هایی «امری» در معنای صریح کلمه تلقی شود؛ اما در عین حال، برخورداری جملات امری از نیروهای منظوری یا مفاهیم ضمنی متفاوت در سطح ظاهری نیز نتیجه تعامل این ساخت‌ها با کاربردشناسی و بافت‌های موقعیتی ویژه‌ای است که این جملات در آنها مورد استفاده قرار می‌گیرند؛ بنابراین، اتخاذ این رویکرد

نظری، نسبت به معنی‌شناسی جملات امری در فارسی باعث می‌شود تا بتوان به یک تعمیم در زمینه معنی‌شناسی جملات امری دست یافت و خوانش‌های منظوری متفاوت این ساخت‌ها را به‌گونه‌ای نظام‌مند تبیین کرد.

منابع

- احمدی گیوی، حسن و حسن انوری (۱۳۷۴). *دستور زبان فارسی* ۱. ویرایش ۲. تهران: فاطمی.
- ارژنگ، غلامرضا (۱۳۷۸). *دستور زبان فارسی امروز*. تهران: قطره.
- افراشی، آریتا (۱۳۸۸). *ساخت زبان فارسی*. ویرایش ۲. تهران: سمت.
- رحیمیان، جلال و محمد عموزاده مهدیرجی (۱۳۹۲). افعال وجهی در زبان فارسی و بیان وجهیت. *پژوهش‌های زبانی*، ۴ (۱)، ۲۱-۴۰.
- شریعت، محمدجواد (۱۳۷۰). *دستور زبان فارسی*. تهران: اساطیر.
- عموزاده مهدیرجی، محمد و حدائق رضایی (۱۳۸۹). ابعاد معناشناختی «باید» در زبان فارسی. *پژوهش‌های زبانی*، ۱ (۱)، ۵۷-۷۸.
- غلامعلی‌زاده، خسرو (۱۳۷۴). *ساخت زبان فارسی*، تهران: احیاء کتاب.
- فرشیدورد، خسرو (۱۳۸۸). *دستور مفصل امروز*. تهران: سخن.
- لازار، ژیلبر (۱۳۹۳). *دستور زبان فارسی معاصر*. مترجم: مهستی بحرینی. تهران: هرمس.
- مشکوة‌الدینی، مهدی (۱۳۸۶). *دستور زبان فارسی بر پایه نظریه گشتاری*. ویرایش دوم. مشهد: دانشگاه فردوسی مشهد.
- نقی‌زاده، محمود، منوچهر توانگر و محمد عموزاده مهدیرجی (۱۳۹۰). بررسی مفهوم ذهنیت در افعال وجهی در زبان فارسی. *پژوهش‌های زبان‌شناسی*، ۳ (۱)، ۱-۲۰.
- همایون‌فر، مژگان (۱۳۹۲). بررسی روند دستوری‌شدگی فعل‌های وجهی زبان فارسی بر اساس پارامترهای لمان. *ویژنامه فرهنگستان*، (۹)، ۵۰-۷۳.

Bybee, J. L., R. Perkins, & W. Pagliuca (1994). *The Evolution of Grammar*. Chicago: The University of Chicago Press.

Cheng, L. (1991). *On the Typology of Wh-Questions*. Ph.D. Thesis. Massachusetts: Massachusetts Institute of Technology.

Chomsky, N. (1995). *The Minimalist Program*. Cambridge: The MIT Press.

Hacquard, V. (2011). Modality. In: K. Von Stechow, C. Mainborn & P. Portner (Eds.), *Semantics: An International Handbook of Natural Language Meaning*, Vol. 2 (pp. 1484-1514). Berlin/Boston: Mouton de Gruyter.

Hamblin, C. L. (1987). *Imperatives*. New York: Blackwell.

- Han, C. H. (1998). *The Structure and Interpretation of Imperatives: Mood and Force in Universal Grammar*. Ph.D. Thesis. Philadelphia: University of Pennsylvania.
- Iatridou, S. (2008). De Modo Imperative. Lecture Notes for a Course on the Syntax and Semantics of Imperatives at Ealing6, ENS, Paris. September 16-19, 2008. Retrieved: November 10, 2016. URL: http://lingphil.mit.edu/papers/iatridou/de_mod_o_imperativo.df
- Jackendoff, R. S. (1972). *Semantic Interpretation in Generative Grammar*. Cambridge/Mass: MIT Press.
- Kamp, H. (1978). Semantics versus Pragmatics. In: F. Guenther & S. J. Schmidt (Eds.), *Formal Semantics and Pragmatics for Natural Languages*, (pp. 255-287). Dordrecht: Reidel.
- Kaufmann, M. [previously 'Schwager'] (2012). *Interpreting Imperatives*. Berlin: Springer.
- Kaufmann, S. & M. Schwager (2011). A Unified Analysis of Conditional Imperatives. In: E. Cormany, S. Ito, & D. Lutz (Eds.), *Proceedings of the Semantics and Linguistic Theory Conference (SALT) 19*, (pp. 239-256). New York: CLC.
- Kratzer, A. (1977). What "Must" and "Can" Must and Can Mean. *Linguistics and Philosophy*, 1, 337-355.
- (1979). Conditional Necessity and Possibility. In: R. B"auerle, U. Egli, & A. von Stechow (Eds.), *Semantics from Different Points of View*, (pp. 117-147). Berlin: Springer-Verlag.
- (1981). The Notional Category of Modality. In: H-J, Eikmeyer and H. Rieser (Eds.), *Words, Worlds, and Contexts: New Approaches in Word Semantics*, (pp. 38-74). Berlin: Walter de Gruyter.
- (1986). Conditionals. In: A. M. Farley, P. Farley, & K. E. McCullough (Eds.), *Papers from the Parasession on Pragmatics and Grammatical Theory*, (pp. 1-15). Chicago Linguistics Society.
- (1991). Modality. In: A. Von Stechow & D. Wunderlich, (Eds.), *Semantics: An International Handbook of Contemporary Research*, (pp. 639-650). Berlin/New York: de Gruyter.
- (2012). *Modals and Conditionals: New and Revised Perspectives*. Oxford: Oxford University Press.
- Mahootian, S. (1997). *Persian Descriptive Grammars*. London/New York: Routledge.
- Palmer, F. R. (2001). *Mood and Modality*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Perlmutter, D. M. (1971). *Deep and Surface Structure Constraints in Syntax*. New York: Holt, Rinehart & Winston.
- Rivero, M. L. & A. Terzi (1995). Imperatives, V-Movement and Logical Mood. *Journal of Linguistics*, 31 (2), 301-322.
- Rizzi, L. (1990). Speculations on Verb Second. In: J. Mascaró & M. Nespore (Eds.), *Grammar in Progress: GLOW Essays for Henk van Riemsdijk*, (pp. 137-152). Dordrecht: Foris.
- (1996). Residual Verb Second and the Wh-Criterion. In: A. Belletti & L. Rizzi (Eds.), *Parameters and Functional Heads: Essays in Comparative Syntax*, (pp. 63-90). New York/Oxford: Oxford University Press.
- Ross, J. R. (1969) Auxiliaries as Main Verbs. In: W. Todd (Ed.), *Studies in Philosophical*

Linguistics, Series 1. Evanston.

- Sadock, J. M. & A. M. Zwicky (1985). Speech Act Distinctions in Syntax. In: T. Shopen (Eds.), *Language Typology and Syntactic Description*, Vol. I, (pp. 155-196). Cambridge: Cambridge University Press.
- Schulz, K. (2003). *You May Read It Now or Later: A Case Study on the Paradox of Free Choice Permission*. M. A. Thesis. Netherlands: University of Amsterdam.
- Schwager, J. M. (2005). *Interpreting Imperatives*. Ph.D. Thesis. Johann-Wolfgang-Goethe Universität zu Frankfurt am Main.
- (2006). Conditionalized Imperatives. In: M. Gibson & J. Howell (Eds.), *SALT XVI*, (pp. 241-258). Ithaca/NY: Cornell University.
- (2008). Optimizing the Future: Imperatives between Form and Function. 20th European Summer School in Logic, Language and Information (ESSLLI), Freie und Hansestadt Hamburg, Germany, 4-15 August 2008. URL: www.ilc.uva.nl/ESSLLI2008/Materials/Schwager/Schwager.pdf.
- Stalnaker, R. (1974). Pragmatic Presupposition. In: M. Munitz & P. Unger (Eds.), *Semantics and Philosophy*, (pp. 197-213). New York: New York University Press.
- (1978). Assertion. *Syntax and Semantics*, 9, 315-332.
- Taleghani, A. (2008). *The Interaction of Modality, Aspect and Negation in Persian*. Amsterdam/Philadelphia: John Benjamins Publishing.
- Windfuhr, G. & J. R. Perry (2009). Persian and Tajik. In: G. Windfuhr (Ed.), *the Iranian Languages*, (pp. 416-454). London/New York: Routledge.